

سیاست زمان: نگاهی تئوریک به نقش متحول زمان در روابط بین‌الملل

دانیل وارنر^۲

ترجمه: بدرالزمان شهبازی

مطالعه و پرداختن به روابط بین‌الملل از دیرباز تحت تأثیر و سلطه مفاهیم مکان بوده است. در حالی که نظام سرزمینی و ستفالیایی مبتنی بر دولت - ملت از قرن هفدهم و پس از آن بر سیاست بین‌الملل تأکید داشت. مطالعه روابط بین‌الملل از ابتدا تحت سیطره جغرافیای سیاسی بوده است. سیر هالفورد مک‌کیندر^۳ جغرافی‌دان انگلیسی در ۱۹۰۴ درخصوص «مدار جغرافیایی تاریخ» نوشت و آلفرد تایر ماهان^۴ در ۱۹۰۲^(۱) اهمیت راه‌های دریایی برای منافع ملی را گسترش داد. پرداختن به روابط بین‌الملل و نیز مطالعه روابط بین‌الملل متأثر از ضروریات سرزمینی بوده است.

آیا این وضعیت پایدار است؟ آیا در دنیای فیزیک کوآنتوم و فضای سایبرنتیک امروز می‌توان پذیرفت که روابط بین‌الملل همچنان در عبارات و واژه‌های مکانی محدود به تصویر

1. The Politics of Time

خلاصه‌ای از این مقاله در سخنرانی دکتر وارنر در تاریخ ۷۹/۳/۲۵ در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی ارائه شده است.

۲. دکتر دانیل وارنر، معاون مدیرکل مؤسسه‌ی مطالعات بین‌الملل ژنو است.

3. Sir Halford McKinder

4. Alfred Thayer Mahan

کشیده شود؟ قبل از پاسخ دقیق به این سئوالات، به طور مختصر به متغیری می‌پردازیم که احساس می‌کنیم به طور قابل ملاحظه‌ای از جغرافیای سیاسی جدا مانده است. در اینجا بحث بر سر سرزمین‌زدایی، بی‌ارتباط بودن مکان و یا نادیده انگاشتن دولت نیست، بلکه بحث بر سر ارتباط زمان و مکان است. در اینجا قصد ما نفی اهمیت مکان نیست، بلکه می‌کوشیم معنا و مفهوم مکان را مورد سؤال قرار دهیم.^(۲) در حقیقت به دلیل آنکه کار انیشتین بر روی نظریه مکانی نسبیست در سال ۱۹۰۵ تأثیر بنیادی بر علوم فیزیک داشت، اندیشه و تعمق در مورد برخی مفاهیم رابطه زمان - مکان در مطالعه و پرداختن به روابط بین‌الملل نیز بسیار جالب بود.^(۳) در آغاز قرن بیستم با اختراع تلفن، تلگراف، سینما، دوچرخه، ماشین و هواپیما که مفاهیم متصور از نقل و انتقال را تحت تأثیر قرار داد، شاهد تغییراتی اساسی در رابطه زمان - مکان بودیم. آیا قرن بیست و یک با وجود اینترنت و فضای اطلاعاتی معنا و مفهوم رابطه زمان - مکان را به شدت تغییر می‌دهد؟^(۴) آگاهی ما از وابستگی متقابل زمان و مکان و تغییرات فن‌آوری در اواخر قرن بیستم چگونه رابطه زمان و مکان را تحت تأثیر قرار داد؟

مسئله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود این است که چگونه مفهوم زمان را در مطالعه و نیز در عمل به روابط بین‌الملل در قرن بیست و یک بگنجانیم.^(۵) ما چنین تصور می‌کنیم که به دلیل افزایش آگاهی از رابطه زمان و مکان و پیشرفت‌های سریع فن‌آوری باید تغییراتی اساسی در سیاست انجام پذیرد. معنا و مفهوم بخشیدن به علم سیاست و زمینه‌سازی آن باید مشتمل بر محیطی تاریخی باشد که نتوان آن را از علم و فن‌آوری تفکیک کرد. این امر از برخی جهات به آسانی در روابط بین‌الملل میسر است. مثلاً در مورد امنیت می‌توان زمانی را که یک موشک از نقطه الف به نقطه ب می‌رود محاسبه کرد. در این حالت حرکت مرز آلمان به سوی شرق تأثیر مهمی بر زمان لازم برای حمل یک موشک توسط غرب به روسیه دارد.^(۶)

اما این از مسئله مورد نظر ما بسیار دور است. ما می‌خواهیم بدانیم که چگونه می‌توان عنصر زمان را به دور از هماهنگی‌های زمانی - مکانی روشن و صریح در وضعیت‌های سیاسی خاص بگنجانیم. در حقیقت ما به زمان به عنوان دومین سطح تحلیل، و جدای از امنیت و اطمینان سطحی و ظاهری در خصوص مسائل دشوار و پیچیده سیاسی، علاقه و توجه داریم. ما به جای آنکه با موضع فکری و عقیدتی - سیاسی نسبت به سیاست و رابطه زمان -

مکان شروع کنیم، می‌خواهیم تاز موضع فن‌آوری در مورد نتایج و عواقب این تغییر برای مطالعه و عمل به روابط بین‌الملل آغاز کنیم، همان‌گونه که هانس جونا^۱ با مسأله‌ی فن‌آوری و حس مسئولیت روبرو شد.^(۷) به عبارت دیگر، ما به سیاست‌زمان و تأثیرات تحلیل درجه دو علاقه‌مندیم.

بحث درخصوص سیاست‌زمان را با فرضیه‌ای در مورد «زمان» و یا «زمان برای زمان» و اینکه چرا ما آن را به‌عنوان یک مسئله می‌دانیم آغاز می‌کنیم. سپس می‌کوشیم تا ببینیم چگونه می‌توان این فرضیه را پیش از آنکه با برخی مشاهدات کلی و سنوالات خاص خاتمه یابد در وضعیت‌های خاصی به کار بندیم. این بحث بسیار مقدماتی و ابتدایی است، اما ما آن را به‌عنوان بازتابی ابتدایی و مهم می‌پنداریم که در آغاز سنوالاتی و کوچکی را مطرح می‌کند، اما تأثیرات و کاربردهای آن بسیار قابل توجه است.

زمانی برای زمان

آنچه که در اینجا برای ما جالب است و می‌خواهیم به‌عنوان فرضیه‌ای کاری از آن استفاده کنیم، مفهوم تسریع در درک زمان است که پاول ویریلیو^۲ به کار برده است.^(۸) منظور ویریلیو از زمان سرعت یافته، به تأثیر تغییرات اخیر فن‌آوری در پایان قرن نوزدهم ارتباط می‌یابد. مثلاً در قرن هیجدهم یک دیپلمات با قدرت و اختیارات بسیاری به یک کشور دوردست فرستاده می‌شد، زیرا در آن زمان برقراری ارتباط با کشور مبدأ بسیار وقت‌گیر بود. اما امروزه همان دیپلمات فضای زیادی برای تصمیم‌گیری ندارد، چرا که می‌تواند تماس فوری با وزارت امور خارجه کشور خود داشته باشد. علاوه بر آن، سرعت در رأی‌گیری، تصمیم‌گیری در مورد مسائل خارجی را با سیاست‌های داخلی بسیار مرتبط می‌سازد و همچنین بر تأثیر حضور رسانه‌های همگانی در سرتاسر جهان نقش تعیین‌کننده‌ای می‌دهد. به دلیل وجود ماهواره‌ها و ارتباطات جمعی رأی‌دهندگان از آنچه که در خارج از کشور می‌گذرد، آگاهی بیشتری دارند و بیشتر در پی افکار و عقاید خود هستند. به عنوان مثال تصمیم‌گیری در سیاست خارجی با پیشرفت‌های فن‌آوری

1. Hans Jonas

2. Paul Virilio

تغییرات اساسی کرده است.

همان‌طور که ویرلیو اشاره می‌کند:

«جوامع قدیمی مکان‌ها را مملو از جمعیت کردند. آنها در مکان‌های تجاری گرد آمدند، سپس در شهرها و پایتخت‌ها تجمع کردند. دولت - شهر یک مرکز نسبی تجمع بود که روستاها را با هم یکی می‌کرد. این تمرکز در مقیاس وسیع تری در دولت - ملت و سرانجام در ایجاد پایتخت که شهری از همه شهرها است، تکرار شد. این مسئله‌ای را پدید آورد که اکنون نیز اغلب مطرح است و آن چیزی نیست مگر تقسیم و تفکیک مکان جغرافیایی و یا به عبارت دیگر سازماندهی جمعیت در یک سرزمین. این همان جغرافیای سیاسی است.»^(۹)

ویرلیو تفاوت میان جغرافیای سیاسی و وضعیت امروز ما را چنین تشریح می‌کند:

«امروزه ما در «سیاست زمانی» هستیم. جغرافیا همان اندازه گیری برای مکان است. اکنون پس از طی دوران پس از جنگ جهانی دوم، جغرافیای تغییر یافته است و ما وارد مرحله دیگری از تحلیل مکان شدیم که با زمان - مکان مرتبط می‌باشد. آنچه که ما مسافت مساوی از ازیموت (بالاترین نقطه آسمان) می‌خوانیم جغرافیای زمان است، جغرافیای روز جغرافیای سرعت است و نه جغرافیای اتمسفر»^(۱۰).

به عبارت دیگر، مسافت - زمان جایگزین مسافت - مکان شده است.

فرضیه مورد بررسی ما این است که نه تنها مسافت - مکان به مسافت - زمان تغییر یافته، بلکه با این تغییر زمان، نیز سرعت بیشتری پیدا کرده است. آنچه که برای ما جالب می‌باشد این است که این تسریع در زمان چگونه در سه وضعیت خاصی که به نظر ما برای سیاست‌های معاصر اهمیت دارند، نقش ایفا می‌کند.

زمان و خاطرات جمعی

بررسی خاطرات جمعی جدای از بررسی کشتار جمعی یهودیان در جنگ جهانی دوم نیست.^(۱۱) ما از لحاظ تمرکز به زمان و توجه به فرضیه تسریع در زمان، علاقه خاصی به علت مطرح شدن برخی سؤالات در زمان‌های خاص و نیز چگونگی تأثیرپذیری حکایت‌ها از زمان داریم. رابطه زمان با شکل‌گیری خاطرات جمعی و نیز تأثیر زمان برای ایجاد داستان‌ها و

حکایت‌ها برای ما جالب توجه است. به عبارت دیگر هنگامی که ما نسبت به نقش خاطرات جمعی و خلق داستان‌ها و حکایت‌ها از خاطرات، فیلم‌ها و غیره در مورد گذشته حساس می‌شویم، آیا در حقیقت نسبت به نقش زمان به عنوان عامل نفوذگذار بر آفرینش خاطرات حساسیت پیدا کرده‌ایم؟

به‌عنوان مثال منازعه‌ی تاریخی^۱، بحث عمده و تام در آلمان درخصوص قتل عام یهودیان تنها در دهه ۱۹۸۰ و بحث و جدل در مورد تحلیل دانیل گلد هاگن^۲ از نقش آلمان در سوسیالیسم ملی در دهه‌ی ۱۹۹۰ ناگهان مطرح شد. در این مورد فیلم Private Ryan ساخته‌ی اسپیلبرگ^۳ تلاش مهمی در جهت درستی و صحت D-Day^۴ بود که بیش از پنجاه سال پیش اتفاق افتاد.^(۱۲) امپراتور ژاپن تنها چندی پیش بیانیه‌هایی درخصوص اعمال ژاپن در جنگ جهانی دوم داد. امریکا هنوز بحث روشنی در مورد جنگ ویتنام نداشته است و طرح «یادبود جنگ ویتنام» و با فیلم‌های خاص اواخر دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ شکل‌هایی از اشاره غیرمستقیم به این مسأله است، این درست نظیر سوابق نظامی کلینتون و دال^۵ در انتخابات ریاست جمهوری امریکا بود. در ظاهر امریکا تا به حال زمان کافی برای بررسی جنگ ویتنام نداشته است.^(۱۳) کامبوج به تازگی شروع به طرح عناصر خاص در تاریخ خود کرده است. سوئیس نیز اخیراً ناگزیر شده است تا به اعمال خود در جنگ جهانی دوم پردازد. آنطور که ما آگاه شدیم در لتونی بحث جدی درخصوص میهن پرستی جناح‌های مختلف در جنگ جهانی دوم مطرح شده است. هند نیز در ۱۹۹۵ نگاهی به تقسیم این کشور در دهه ۱۹۴۰ را آغاز کرد، و مثال‌های دیگر از این قبیل.

چرا چنین شکافی میان حادثه واقعی و شکل‌گیری رسمی حکایت و داستان آن وجود دارد؟ چه ارتباطی میان زمان طی شده از آن حادثه و داستان یا بحث در مورد گذشته وجود دارد؟ چگونه عنصر زمان بر این حکایت و داستان تأثیر می‌گذارد؟ زمان چگونه بر نویسندگان نفوذ می‌کند و یا حتی نویسندگان را تعیین می‌کند؟ اینها سئوالاتی مقدماتی هستند که ما پیش از بررسی

1. Historikerstreit
2. Daniel Goldhagen
3. Spielberg

۴. ۶ ژوئن ۱۹۴۴ روزی که نیروهای متفقین در شمال فرانسه پیاده شدند.

5. Dole

مستقیم اولین ملاحظات در مورد نقش تسریع زمان در سیاست‌های فعلی مطرح می‌کنیم. به‌طور کلی ارتباط میان خاطره‌ی جمعی، عفو و آشتی از عوامل مهمی هستند که پس از بی‌نظمی‌ها و گسستگی‌های عمده نظیر جنگ مطرح می‌شوند. گفته می‌شود کمیسیون‌های متعدد حقیقت‌یابی عناصر مهمی در این روند طبیعی التیام‌بخشیدن می‌باشند و این مسئله که چگونه و چه وقت ظاهر شده‌اند و نیز نقش آنها اهمیت شگرفی در ملاحظات ما نسبت به تأثیرات تسریع در زمان بر سیاست بین‌الملل دارد.^(۱۴) مسأله کلی زمان در این مثال‌ها این است که به‌طور منطقی فرض کنیم مصالحه و آشتی به‌عنوان یک روند طبیعی التیام‌بخش آهنگ خاص خود را دارد. با تسریع در زمان که عنوان فرضیه ما می‌باشد، این آهنگ طبیعی دیگر قادر به کاری نیست چرا که دچار تسریع شده است.^(۱۵)

به عبارت دیگر ما در وضعیت‌های پس از مناقشات نظیر رواندا و یا یوگسلاوی سابق چگونه گذشته را بررسی می‌کنیم. در این مورد کمیسیون‌های حقیقت‌یابی مستقر در آفریقای جنوبی و در بیست کشور دیگر از جمله فعالیت‌های مشروع مهمی به شمار می‌آیند که در پی التیام سریع زخم‌ها در محیط‌های نیمه مشروعی هستند که اغلب تحت هدایت نیروهای خارجی می‌باشند. چنین التیامی یا از طریق کیفر و مجازات و یا از طریق آشتی و مصالحه صورت می‌پذیرد.^(۱۶) اما روندی که ما به آن می‌نگریم از محاکمات نورمبرگ و توکیو بسیار متفاوت است. اما باید بیاموزیم که به سکوت نیز گوش دهیم. ما فقط مشاهده‌ی مباحث گذشته‌ای را که در روسیه رخ داده است، شروع کرده‌ایم.^(۱۷) آیا این حقیقت که مقبره لنین همچنان در مسکو در معرض نمایش می‌باشد، حاکی از آن است که مردم آمادگی بحث آزاد در مورد سال‌های کمونیستی را ندارند؟ روس‌ها چه وقت این آمادگی را پیدا می‌کنند؟ این روند چگونه حادث می‌شود؟ آیا آنها با کمیسیون‌های حقیقت‌یابی رسمیت می‌یابند و یا اینکه دستاویز عوام‌فریبی می‌شوند؟ با تسریع در زمان، نقش عوامل بیرونی در این روند چیست؟ خلاصه آنکه چه کسی متن کتاب‌ها را در مدارس و دانشگاه‌های مسکو، کیگالی، سارایوو و پریشینا^(۱۸) می‌نویسد؟ چه حکایت‌هایی نقل می‌شود؟ و چه کسانی آنها را نقل می‌کنند؟^(۱۹) آیا آنچه که آنها می‌گویند بخشی از مذاکره برای صلح و آشتی خواهد بود و یا اینکه تأثیرات منفی به دنبال خواهد داشت؟

گفتن حقایق گذشته در صورتی که زمان آن فرا نرسیده باشد لزوماً التیام‌بخش نخواهد

بود. (۲۰) سیاست‌فراموشی می‌تواند به اندازه کمیسیون‌های حقیقت‌یابی اهمیت داشته باشد. در واقع یکی از نکات مورد سؤال ما احتمال سیاست‌فراموشی در جهان، شفافیت، و تسریع در میل به حقیقت و عدالت است. (۲۱) شاید تحمیل و یا میل به حقیقت و عدالت مسیر آشتی را تغییر دهد و تسریع در زمان روند التیام‌بخشیدن و مذاکرات طبیعی در مورد خاطرات رنج‌آور را از مسیر خود منحرف سازد. (۲۲) به‌طور خلاصه هرگونه میل به حقیقت و عدالت، بلافاصله پس از مناقشه، باید مورد سؤال قرار گیرد و نقش زمان در روند فراموشی / آشتی بسیار مهم است. (۲۳)

مفهوم حافظه یا خاطره جمعی از این لحاظ بررسی شده است که مردم چگونه گذشته خود را از طریق شکل‌های مختلف حکایت‌ها و داستان‌ها تکرار می‌کنند. (۲۴) علاقه و توجه ما به زمان، ما را به این سو سوق داده است که بپرسیم مردم چه وقت گذشته را به بحث می‌گذارند و عنصر زمان چگونه بر این بحث‌ها اثر می‌گذارد. ما می‌خواهیم، براساس فرضیه تسریع در زمان، این بحث را آغاز کنیم که چگونه زمان با شکل‌های مختلف تصمیمات پس از مناقشه ارتباط می‌یابد. سؤال این نیست که آیا «فضای زمانی» وجود دارد یا نه، بلکه سؤال این است که این مکان و سیاست‌های آن چگونه کنترل می‌شود. همان‌گونه که اولین اندیشمندان روابط بین‌الملل مناطق وسیع و محوری زمین و راه‌های دریایی مهم را به بحث گذاشتند ما هم می‌خواهیم تا بحث را به فضای زمانی، عوامل آن و کنترل نهایی بکشانیم.

سیاست خاک و سیاست ماهواره

دومین ملاحظات مورد نظر ما به‌طور مستقیم به مسئله کنترل فضای زمانی مربوط می‌شود. ما در جهانی زندگی می‌کنیم که بیست و چهار منطقه زمانی متفاوت دارد. این بدان معناست که هیچ سلسله‌مراتبی در رابطه میان مناطق وجود ندارد، اما حس متفاوتی نسبت به مردم براساس حضور فیزیکی آنها در هر لحظه، در زمان وجود دارد. ما برای محاسبه و پیش‌بینی تقریبی این فرضیه را نمی‌پذیریم که تسریع در زمان برای همه وجود داشته و یا اینکه استنباط از زمان یا مکان، از قبل به وسیله مکان تعیین شده است. بلکه، برعکس تفاوت‌های بسیاری در استنباط زمان در مناطق زمانی مشابه وجود دارد. همان‌گونه که در استنباط مکان نیز مشابهت‌هایی وجود دارد.

یک مثال روشن از این پدیده در کشورهای نظیر ترکیه یا مکزیک است که فرهنگ‌های متفاوتی در درون خود دارند و بر همان اساس نیز درک متفاوتی نیز از رابطه زمان و مکان دارند. آنچه که رابرت کاپلان^۱ به نام «جهان منشعب»^(۲۵) می‌خواند، ما به آن به‌عنوان مناطق زمانی متفاوت اشاره می‌کنیم.

در کشورهای نظیر ترکیه و مکزیک در مناطق یکسان شکاف‌های مهمی در استنباط‌های مکانی - زمانی وجود دارد. در واقع حتی در شهرهایی نظیر نیویورک می‌توان حس‌های مختلف از زمان را در مجاورت‌های قومی مختلف مشاهده کرد. در حقیقت در هر یک از ما می‌تواند حس‌های متفاوتی از زمان، جدای از حس بین‌المللی، ملی و یا بومی، وجود داشته باشد.

نوشته‌های بسیاری در مورد سرزمین وجود دارد.^(۲۶) اگرچه زمان و سرزمین به هم مرتبط هستند، اما این منظور اصلی ما از حس‌های متفاوت از زمان و زمان - مکان نیست. به نکته‌ای که در مقدمه گفته شد، بار دیگر اشاره می‌کنم که کشف مکان و جزء زمانی آن به معنای انکار اهمیت مکان نیست. درک زمان - مکان، مکان را حذف نمی‌کند بلکه محیط مرئی و خط مرزها را تغییر می‌دهد. کشاورزانی که بر روی خاک کار می‌کنند، به خاک و فصل‌ها متکی هستند. دلال‌های سهام که به دنبال نرخ تبادلات هستند، نیز از نظر باز شدن بازارهای مختلف و سرعت انجام معاملات به زمان وابسته‌اند. استنباط ما از اهمیت تفاوت‌های میان سیاست‌های خاک - یعنی آنان که برای سرزمینی می‌جنگند و زمین را مقدس می‌پندارند - و سیاست‌های ماهواره - آنان که تحرک و پویایی بیشتری از خود نشان می‌دهند و کمتر نگران سرزمین هستند - این است که با تسریع در زمان تفاوت‌های میان این دو سیاست برجسته‌تر می‌شود.^(۲۷)

در حقیقت شاید به جای صحبت از اختلافات میان شمال و جنوب، جهان اول و جهان سوم و... در آینده صحبت از اختلافات میان مردم در مورد استنباط‌های آنان از زمان و آهنگ زندگی باشد. اگر ویریلیو درست گفته باشد و زمان در حال سرعت گرفتن باشد در آن صورت آن اختلافات هم سرعت می‌گیرند و ارتباط میان دو گروه را دشوارتر و جدایی و انشعاب را برجسته‌تر می‌سازد.

فضای زمانی مفهومی مطلق و بدون حد و مرز نیست. با هر جهش در فن‌آوری همیشه

1. Robert Kaplan

اختلافاتی میان آنان که با زمان در حرکت بودند و آنان که عقب مانده بودند، وجود داشته است. تغییرات فن‌آوری رایج تا حدودی از این جهت متفاوت است که وعده می‌دهد از اتومبیل، هواپیما و... ارزان‌تر باشد و این توان را دارد تا ارتباطات سهل‌تری را برای مردم به وجود آورد. مثلاً اگر از بُعد اقتصادی بنگریم شاهد حرکت از کشاورزی به صنعت و خدمات بوده‌ایم. آیا با این انفجار و هیاهوی بین‌المللی ما شاهد کشورهایی خواهیم بود که می‌کشند تا اقتصاد کهنه خود را ناگهان به اقتصاد جدیدی تبدیل کنند، بدون آنکه از مراحل پیشین توسعه عبور کنند؟ مهمتر آن که آیا با تسریع در زمان اختلافات میان گروه‌ها، طبقات، جوامع و کشورها سرعت پیدا می‌کند و یا کاهش می‌یابد. (۲۸) آیا آنان که در اقتصادهای جدید آزاد و در سیاست‌های ماهواره‌ای زندگی می‌کنند می‌توانند مشکلات آنان را که هنوز به سیاست‌های خاک و اقتصاد کهنه وابسته‌اند درک کنند و با آنان مراوده داشته باشند؟ ما چگونه با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنیم و آیا این ارتباط با تسریع در زمان اهمیت بیشتری می‌یابد و برجسته‌تر می‌شود؟ چگونه آنان که با تهیه گذرنامه به راحتی از مرزها عبور می‌کنند، می‌توانند با آنان که برای ۳۰ سانتیمتر زمین و یا رؤیای بازگشت به خانه مقدس پیشینیان خود می‌جنگند، ارتباط برقرار کنند؟ فن‌آوری جدید چگونه بر ارتباطات تأثیر می‌گذارد؟ (۲۹) به توضیحات ویرلیو در مورد شهر جدید توجه کنید و تصور کنید که چگونه به یک کشاورز روستایی ارتباط پیدا می‌کند.

امروزه فرودگاه یک شهر جدید شده است. در دالاس فورت‌ورت^۱ سالانه به سی میلیون مسافر خدمات ارائه می‌شود. در پایان قرن این رقم صد میلیون خواهد بود. مردم دیگر شهروند نیستند بلکه رهگذران در حال انتقال می‌باشند. آنها پیرامون زمین در گردشند. وقتی که ما می‌دانیم روزانه بیش از صدهزار نفر در هوا هستند، می‌توانیم آن را حاکی از جامعه و اجتماع آینده بدانیم. جامعه دیگر جامعه‌ی ساکن و غیرمتحرک نیست بلکه جامعه‌ی در گذر است. جامعه‌ای که دیگر چادر نشین نیست - چادر نشین به مفهوم توده‌های بزرگ چادر نشین - بلکه جامعه‌ای که در مدار و مسیر حمل‌ونقل متمرکز شده است. پایتخت جدید، دیگر یک پایتخت مکانی مانند نیویورک، پاریس یا مسکو نیست، شهری نیست که در مکانی خاص، در تقاطع جاده‌ها قرار گرفته باشد، بلکه شهری در تقاطع قابلیت‌های زمانی و یا به عبارت دیگر در سرعت است. (۳۰)

1. Dallas - Fort- Worth

به دلیل تسریع در زمان از طریق تغییرات فن‌آوری، آنان که در حواشی تغییرات زندگی می‌کنند، بیشتر و بیشتر فاصله می‌گیرند و نه تنها شکاف فن‌آوری میان داراها و ندارها بیشتر می‌شود،^(۳۱) بلکه حوزه‌های ارتباطی و ادراک نیز کمتر می‌شود.^(۳۲) استفاده از اینترنت مسئله نخواهد بود، بلکه مسئله ظرفیت کسانی است که باید به نیروی برق دسترسی داشته باشند، همان‌طور که در مورد تلفن و تلویزیون مشاهده کردیم.

تسریع در زمان، ظهور و سقوط امپراتوری‌ها و پایان تاریخ^(۳۳)

پاول کندی مورخ اقتصادی انگلیس، فرضیه مهمی را در کتاب بزرگی در اواخر دهه ۱۹۸۰ مطرح کرد که در مورد ظهور و سقوط امپراتوری‌ها بود.^(۳۴) کندی در پایان کتاب سقوط اجتناب‌ناپذیر ایالات متحده آمریکا را ذکر کرد که آغازگر بحث عظیمی شد. اعتبار پیشگویی کندی در مورد ایالات متحده موضوع مورد بحث ما نیست، بلکه ما با این فرضیه کلی و تأثیر دیدگاه‌های تاریخی وی در مورد تسریع در زمان کار داریم. ما به برخی پاسخ‌های ارائه‌شده به کندی اشاره می‌کنیم تا قدرت بحث و تأثیرات احتمالی تسریع در زمان را برای فرضیه‌سازی ماورای تاریخی نشان دهیم.

فرضیه‌ی کندی بسیار صریح بود. او چنین استدلال می‌کرد که تمامی کشورها باید امنیت نظامی را تأمین کنند، نیازهای اجتماعی - اقتصادی شهروندان را پاسخ دهند و رشد پایدار را تضمین کنند. او می‌گوید قدرت‌های بزرگ در اعمال دست‌نیافتنی یا بیش از اندازه گسترده درگیر شده‌اند، زیرا نمی‌توانند به این سه وظیفه در یک زمان عمل کنند. از سوی دیگر تنش‌های ذاتی میان نیاز به دفاع یا امنیت کوتاه‌مدت و امنیت اقتصادی - اجتماعی بلندمدت از طریق افزایش تولید و درآمد وجود دارد. به‌طور کلی کندی چنین مشاهده کرد که «قدرت‌های بزرگ به‌طور ذاتی با صرف هزینه بیشتر برای «امنیت» واکنش نشان می‌دهند و بدین ترتیب منابع بالقوه را از «سرمایه‌گذاری» منحرف می‌سازند و مسائل پیچیده بلندمدت خود را دشوارتر می‌سازند.»^(۳۵) کندی بر مبنای شواهد تاریخی اظهار می‌دارد که هیچ راه‌گریزی از این مسأله پیچیده نیست و سقوط قدرت‌های بزرگ اجتناب‌ناپذیر است.

اولین نظریه روشن و صریح در مورد فرضیه‌های کندی مفهوم اجتناب‌ناپذیری ظهور و

سقوط امپراتوری‌هاست. چنانچه این فرضیه صحیح باشد، آنگونه که او پانصد سال آخر آن را تفسیر می‌کند، دور زمان تکرار می‌شود و تسریع در زمان تنها این روند تکراری را تسریع می‌کند. به عبارت دیگر اگر هر قدرت بزرگ لحظه درخشان خود را داشته باشد، در آن صورت تسریع در زمان مدت آن لحظه را محدود خواهد کرد. مثلاً در حالی که هنری لوس^۱ از قرن امریکایی^۲ (۳۶) صحبت می‌کرد، تسریع در زمان این معنا را پیدا می‌کند که ظهور و سقوط امپراتوری‌ها سریع‌تر می‌شود و روند صدساله سلطه برتری‌جویانه آمریکا که وی پیش‌بینی کرده بود، به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابد.

دومین نظریه در مورد فرضیه‌کنندگی در مورد درد و انکار آن است. جداهای قدرتمندی در آمریکا بود که سقوط آمریکا و حتی اجتناب‌ناپذیری آن را رد می‌کرد و این انکار چندین شکل مختلف داشت. ساده‌ترین آن بر مبنای یک رویداد تاریخی بود. زمانی که کتاب‌کنندگی برای اولین بار چاپ شد، دیوار برلین فرو ریخت و نظام شوروی شروع به فروپاشی کرد. بحثی که سقوط آمریکا را رد می‌کرد مبتنی بر این حوادث بود. اگر جنگ سرد مبارزه‌ای میان دو ابرقدرت بود و شوروی فرو پاشیده بود، چگونه آمریکا می‌توانست سقوط کند؟ درست برخلاف آن فروپاشی شوروی به‌عنوان شروعی برای مشروع ساختن سلطه آمریکا و وضعیت ابرقدرت بودن آن تفسیر می‌شد. به دنبال فروپاشی کمونیسم و اتحاد شوروی، نظم نوین جهانی مأموریت استثنایی آمریکا را روشن‌تر ساخت.

سقوط دیوار برلین از نظر تاریخی، تاریخ‌گرایی آمریکا را منطقی ساخت و وضعیت و موقعیت آن را خارج از تاریخ تأیید کرد، و این برخلاف فرضیه‌کنندگی در مورد ظهور و سقوط امپراتوری‌ها و سقوط اجتناب‌ناپذیر آمریکا بود. این حادثه تاریخی به‌طور کنایه‌آمیز یک وضعیت غیرتاریخی را تأیید کرد. همان‌طور که لین^۳ و شواردناده اشاره کردند: «... در ظاهر از میان رفتن اتحاد شوروی آخرین مانع واشنگتن برای دستیابی به جاه‌طلبی‌های نظم جهانی را از میان برداشته است» (۳۷).

پاسخ‌های صریح و مستقیم به‌کنندگی، مفهوم دور زمان و اجتناب‌ناپذیری را زیر سؤال

1. Henry Luce
2. American Century
3. Layne

می‌برد. ژوزف نای^(۳۸) ۱ و فرانسیس فوکویاما^۲ به روندهای تکاملی فراتر از تاریخ مدور کنندی نگریستند تا استثناء‌گرایی امریکا را اعتبار بخشند. آنها چنین بحث کردند که قدرت آمریکا و قدرت عقاید فراتر از ماده‌گرایی است و لذا یک‌شبه سقوط نمی‌کند. در اینجا سؤال این است که در حالی که ما با مفهوم ظهور و سقوط کنندی می‌توانیم تأثیرات آشکار تسریع در زمان را برای برتری‌جویان ببینیم، تأثیرات تسریع در زمان برای فرضیه فوکویاما در مورد پایان تاریخ چیست؟ به عبارت دیگر، زمان در پایان تاریخ در کجا است؟^(۳۹)

«شاید آنچه که ما شاهد آن هستیم، تنها پایان جنگ سرد یا گذشت دورانی خاص از تاریخ پس از جنگ نیست، بلکه پایان تاریخ است. بدین ترتیب که: «این پایان تکامل فکری و عقیدتی بشریت و جهانی‌شدن دموکراسی لیبرال غربی به‌عنوان آخرین شکل دولت بشری است»^(۴۰) این بحث اصلی فوکویاما است و نگرش کنندی نسبت به تاریخ مدور را انکار می‌کند و مسائل خاصی را در مورد تسریع در زمان مطرح می‌سازد.

فوکویاما به جای درک کوتاه کردن لحظه افتخار برای امپراتورها و سلطه‌طلبان، به پیشروی در گسترش دموکراسی لیبرال در سرتاسر جهان اشاره می‌کند که تنها با تسریع در زمان تقویت می‌گردد.

«مارکس و هگل هر دو معتقد بودند که تکامل جوامع بشری پایان نامعلومی ندارد، بلکه زمانی پایان می‌یابد که بشر به شکلی از جامعه دست یابد که آرزوهای عمیق و اساسی‌ترین خواسته‌های او را برآورده کند... یعنی... که دیگر پیشرفتی در اصول و نهادهای موردنظر نخواهد بود زیرا همه آنها در واقع به دست آمده‌اند».^(۴۱)

آنها در همین حال در مورد بلایای مشاهده‌شده در ابتدای قرن بیستم به ما هشدار می‌دهند. فوکویاما تاریخ تکرارشونده کنونی و خوشبینی وی را در تشریح سقوط چپ کمونیست و راست اقتدارگرارد می‌کند. به عبارت دیگر، اگر گسترش دموکراسی لیبرال در سرتاسر جهان اجتناب‌ناپذیر باشد، در آن صورت تسریع در زمان آن روند را تسریع می‌کند،^(۴۲) و یاد در مورد ارتباط میان سیاست خاک و سیاست ماهواره و یا ارتباط میان سیاست تاریخی و پس

-
1. Joseph Nye
 2. Francic Fukuyama

از تاریخی فوکویاما این سؤال را مطرح می‌کند که آیا دموکراسی لیبرال و اقتصادهای بازار آزاد در واقع پایان پیشروی تاریخ خواهد بود؟ در این حالت شناسایی تاریخ و تأثیرات تاریخ بر اعمال ما، سلطه نسبت‌گرایی و جغرافیای اخلاقی را مطرح می‌کند.

فوکویاما می‌گوید اگر ما جغرافیای فیزیکی و تاریخی خاصی را کنار بگذاریم و بر زمان تمرکز کنیم، در آن صورت مرزهای اخلاقیات تغییر می‌کند.^(۴۳) در حقیقت حتی اگر ما به سوی شکل‌های مختلف دموکراسی لیبرال در حرکت باشیم، دموکراسی لیبرال خود تناقض‌ها و ضعف‌های ذاتی دارد که درک مفهوم پایان تاریخ یا پس از تاریخ را دشوار می‌سازد و یا حداقل ما را به سوی شکل‌های مختلفی از دلتنگی برای بازگشت به «سیاست مکان» سوق می‌دهد.^(۴۴) اما آنچه که می‌توان گفت این است که مفهوم زمان و ماورای تاریخ که فوکویاما ارائه می‌کند به تسریع در زمان و تاحدی به ارتباط میان سیاست خاک و سیاست ماهواره ارتباط می‌یابد. آنچه که او در پایان استنتاج می‌کند، و البته نه با موفقیت چندان، این است که مفهوم متفاوتی از تاریخ و زمان با مفاهیم جدیدی از زمان وجود خواهد داشت. این به عبارتی ما را به انتقاد اساسی از جغرافیای سیاسی و اهمیت طرح فضای زمانی باز می‌گرداند.

ما به تازگی بررسی تأثیرات این فضا را شروع کرده‌ایم، فوکویاما از این جهت بسیار مفید بود و همین‌طور مطالعات ویلیام کنولی^۱ در مورد نیچه برای تسریع در زمان و ارتباط میان مناطق زمانی نیز بدون تردید روشن بود. نتیجه‌گیری فوکویاما از ضرورت دلتنگی برای سیاست مکان از مسائل پیچیده‌ای است که فرا روی ما قرار دارد.

نتیجه‌گیری

این مقاله سئوالاتی را در خصوص نقش زمان در روابط بین‌الملل، براساس فرضیه تسریع در زمان، مطرح کرده است. مشاهدات ارائه شده چنین متصور می‌کند که هنگامی که زمان از طریق فن‌آوری‌ها سرعت می‌یابد تغییرات اساسی در روش‌های زندگی و روش اجرای روابط بین‌الملل پدید می‌آید. زمان رابطه بسیار نزدیکی با زندگی روزانه ما، خاطرات ما از گذشته و نیز اعمال ما در آینده دارد. این مقاله گامی ابتدایی در جهت تلاش برای درک این مطلب است که چگونه زمان

1. William Connolly

می‌تواند عاملی در خاطرات جمعی، به ویژه در موقعیت‌های پس از مناقشه، به شمار آید و اینکه چگونه ارتباطات می‌تواند با اختلافات و نابرابری‌های بیشتر و بیشتر میان مردم وجود داشته باشد و دیگر اینکه چگونه امریکا اخیراً نقل و قول‌هایی را در مورد تاریخ و جایگاه آنها بیان کرده است.

از این تحلیل می‌توان چهار استنتاج تجربی را به دست آورد:

۱. مسائل خاطرات جمعی در موقعیت‌های تلخ پس از جنگ با تسریع در زمان بسیار جدی‌تر و ضروری‌تر می‌گردد. زخم‌های پس از جنگ نمی‌تواند به‌طور طبیعی التیام یابد و این به دلیل توجه بسیار رسانه‌های جمعی و فشار برای قضاوت فوری، عدالت و آشتی، جوّ سیاسی را متأثر می‌سازد؟ در زمان حال همیشه گذشته‌ای وجود دارد که با میل به شفافیت به‌عنوان یک عامل خارجی محسوب می‌شود، آیا ما اجازه می‌دهیم که گذشته فراموش شود و روند طبیعی التیام‌پذیری رخ دهد؟

۲. با پیشرفت فن‌آوری‌ها شکاف میان مردم بزرگتر و بزرگتر می‌شود. همان‌طور که با آغاز قرن بیستم تغییر تعیین‌کننده‌ای در روابط زمان - مکان به وجود آمد، امروز نیز ما تغییر مشابهی را تجربه می‌کنیم که تأثیرات بزرگی در روابط بین‌الملل و مفاهیم قدرت دارد. سیاست را نمی‌توان از مسئله پیچیده و بفرنج زمان - مکان و نیز آنان که به کاربرد علمی زمان - مکان دسترسی دارند و آن را کنترل می‌کنند جدا دانست. شاید این جنبه دیگری از مفهوم «قدرت لطیف»^{۴۷} است که ژوزف نای اعلام می‌کنند.

۳. تغییر برای برخی بیش از حد سریع شده است. تسریع در زمان می‌تواند بخصوص برای آنان که احساس می‌کنند بیشتر و بیشتر عقب می‌مانند گیج‌کننده باشد. به نظر می‌آید دنیا مانند فیلمی است که با دور سریع نشان داده می‌شود و کسانی هستند که می‌خواهند این دور را متوقف کنند. واکنش به تسریع در زمان شکل‌های بسیاری می‌گیرد، اما به نظر می‌آید که نمی‌توان مانع از این سرعت شد. این پایان تاریخ نیست، بلکه گامی از توسعه و پیشرفت تاریخی است که از آنچه ما قبلاً دیده‌ایم متفاوت است. آیا آنان که در تلاش برای متوقف ساختن آن هستند محکوم به شکست‌اند؟ و آیا این مبنای واقعی برخورد تمدن‌ها است؟^{۴۸}

استنباط‌ها و ادراکات یک کشور نسبت به موقعیت آن در زمان و در تاریخ شاخص‌های کلیدی و اصلی اعمال آن است. در ایالات متحده آمریکا بحث در مورد کتاب کندی و پاسخ نای و فوکویاما از عوامل تعیین‌کننده در سیاست خارجی فعلی آن کشور است. خلاصه آنکه آیا در حالی که ما در گذشته بر سر سیاست‌های سرزمینی می‌جنگیدیم می‌توان گفت که جنگ‌های آینده بر سر سیاست‌های زمان خواهد بود؟ طبق مباحثات و ویریلو «هر جامعه بر مبنای رابطه‌ای از سرعت بنا شده است». بنابر این نه تنها رابطه جغرافیای سیاسی بلکه رابطه سرعت با قدرت در قرن بیست و یکم، یعنی همان سیاست زمان مورد توجه ما است.

یادداشت‌ها:

1. Halford Mackinder, "The Geographical Pivot of History". *The Geographical Journal*. Vol. XXIII, No. 4, 1904, pp. 421-437; Alfred Thayer Mahan, *Retrospect and Prospect: Studies in International Relations, Naval and Political*, (London: Sampson, Law, Marston, 1902).

۲. این سوء تفاهم اساسی در بحث میان کیریاب (Kibreab) و اندیشمندان ضد ایستایی از جمله خودم در خصوص مردم، مکان، هویت و تغییر مکان مندرج است در:

Journal of Refugee Studies, Vol. 12, No. 4, 1999, pp. 384-428

۳. مطالعه و بررسی در مورد روابط زمان و مکان در آن شرایط به طور کامل با هم مرتبط نبود. برای مثال رجوع کنید به:

Stephen Kern's (1983), *Study of the Culture of Time and Space 1880*, (London: Weidenfeld, 1918).

و نظریات نیکلسون (Nicolson) و دیوید هاروی (David Harvey) در مورد دوران زمانی در چشم‌اندازی گسترده‌تر در:

The Condition of Postmodernity. An Enquiry into the Origins of Cultural Change, Oxford: Blackwell, 1990, especially pp. 274-275.

همچنین رجوع کنید به:

Errol E. Harris, *The Reality of Time*, Albany; State Univeristy of New York Press, 1988:

۴. همانطور که پاول ویریلیو اشاره می‌کند "کاهش فاصله‌ها واقعی‌تری استراتژیک شده است که نتایج و عواقب اقتصادی و سیاسی غیرقابل پیش‌بینی را در پی دارد چرا که به انکار زمان ارتباط می‌یابد. رزمایشی که زمانی شامل رها کردن زمین برای به دست آوردن زمین بود معنای خود را از دست می‌دهد. در حال حاضر بدست آوردن زمان به طور خاص مسئله شعاع و بردار است. سرزمین در مقابل ماهواره و موشک اهمیت خود را از دست داده است. در حقیقت ارزش استراتژیک سرعت غیر مکانی به طور قطع جانشین ارزش استراتژیک مکان شده است و مسأله مالکیت زمان مسأله تخصیص سرزمینی را احیا کرده است."

Speed and Politics: An Essay on Dromology, Mark Polizzotti, (New York: Semiotext, 1986), p.133

(Kern) به صورت کلی‌تر اشاره می‌کند که «از حدود سال ۱۸۸۰ تا زمان وقوع جنگ جهانی اول کرن مجموعه‌ای از تغییرات در فرهنگ و فن‌آوری، شکل‌های مشخص و جدیدی از تفکر و تجربه در مورد زمان و مکان را بوجود آورد. Kern, op.cit., p. 10». و همانطور که جیمز دریان (James Der Derian) راجع به آوردن ویریلیو می‌گوید «... کنترل فضا اگر جایگزین کنترل سرعت شده باشد نیروی چند برابری گرفته است ...»

James Der Derian (ed.), *The Virilio Reader*, (Oxford: Basil Blackwell, 1998), p. 10.

برای رابطه میان زمان و مکان امروز و یا فضای زمانی رجوع کنید به:

Virilio's, *Pure War*, (New York: Semiotext, 1983).

همانطور که در بالا گفته شد ما در مورد انکار فضا صحبت نمی‌کنیم بلکه از ادراکات جدید از فضا از طریق رابطه زمان - فضا صحبت می‌کنیم.

۵. در اینجا ما پرسش خود را به‌طور کلی به روابط بین‌الملل محدود می‌کنیم اما به گفتگوهای انجام‌شده در پاریس توجه کنید:

Societe Francaise Pour le Droit International entitled "Le Droit International et Le Temps".

۶. ویریلیو می‌گوید: «اکنون که یک لیزر با سرعت نور و در هزارم ثانیه حرکت می‌کند، معنای آن این است که با پایان قرن، آخرین سلاح به سرعت مطلق دست یافته است».

Paul Virilio & Sylvere Lotringer, *Pure War*, Revised Edition 1997. Translated by Mark Polizzoti. (New York: Semiotext, 1997), p. 62.

۷. رجوع کنید به:

The Imperative of Responsibility: In Search of an Ethics for the Technological-Age, Translated by H. Jonas with David Herr, (Chicago: University of Chicago Press, 1984). See also Haskell Fain, *Normative Politics and the Community of Nations*, (Philadelphia: Temple University Press, 1987).

که در آن فین (Fain) چنین بحث می‌کند که ماهیت ضروری و حتمی وظایف جهانی در دنیای نوین ما مستلزم هدف و مسؤلیت مشترک است. به عبارت دیگر، برای او جامعه جهانی اصلی حول محور وظایف جهانی شکل گرفته است و فن‌آوری خود موجب مسؤلیت می‌شود.

۸ همچنین رجوع کنید به:

James Gleick, *Faster: The Acceleration of Just About Everything*, New York, Pantheon Books, 1999.

9. Virilio, *Op.cit.*, Pure War. Revised Edition, p. 13.

۱۰. همان.

11. See in general: *The Journal History & Memory: Studies in Representation of the Past*.

۱۲ برای اطلاعات بیشتر در مورد اهمیت فیلم‌ها در ایجاد خاطره جمعی رجوع کنید به:

Anton Kaes, "History and Film: Public Memory in the Age of Electronic Dissemination", *History & Memory: Studies in Representation of the Past*. Vol. 2, No. 1, Fall 1990, pp. 111-129.

۱۳ رجوع کنید به:

"Auf der Suche nach der verlorrenen Zeit-Die USA 25: Jahre nach dem Vietnamkrieg" (The USA 25 Years After the Vietnam War: Remembrance of Things Past) Als Mein Kind geboren wurde, war ich sehr traurig. Edited by Peter Jaeggi. (Basel: Lenos Verlag, 2000), pp. 101-118.

۱۴ ادبیات رو به فزونی در مورد «عدالت انتقالی» و در مورد چگونگی رویارویی دموکراسی‌های جدید با گذشته خود وجود دارد. رجوع کنید به:

Neil J. Kritz, ed. *Transitional Justice: How Emerging Democracies Reckon with Former Regimes*. 3 vols. (Washington, D. C.: United States Institute of Peace Press, 1995); A. James

McAdams, ed., *Transitional Justice and the Rule of Law in New Democracies* (Notre Dame: University of Notre Dame Press, 1997). For the larger issue, see Juan E. Mendez, "Accountability for Past Abuses", *Human Rights Quarterly*, Vol.19, 1997, pp. 256-258.

۱۵. به‌طور دقیق‌تر پی‌برنوا می‌گوید: تسریع در تاریخ ما را با درک تفاوت میان خاطرات واقعی (اجتماعی و تحریف‌شده‌ای که به‌عنوان راز جوامع ابتدایی یا کهن مثال زده می‌شود) و تاریخ مواجه می‌سازد. بدین معنا که چگونه جوامع نوین امروزی که با موج تغییرات به پیش رفته‌اند گذشته را سازماندهی می‌کنند. از یک طرف ما خاطرات یکپارچه دیکته‌شده را می‌یابیم و از سوی دیگر خاطرات ما در حقیقت چیزی بیش از آثار تاریخی تغییر یافته و طبقه‌بندی شده نیست. امروزه این شکاف بیشتر شده است.

۱۶. برای رابطه میان کیفر و مجازات و صلح و آشتی رجوع کنید به:

David Little, "A Different Kind of Justice: Dealing with Human Rights Violations in Transitional Societies", *Ethics & International Affairs*, 1999, Vol. 13, pp. 65-80 and Susan Dwyer's Article "Reconciliation for Realists" pp. 81-98 in the same volume.

۱۷. مثال ساده‌ای از آن عبارت است از:

Dov B. Yaroshavski, "Political Participation and Public Memory: The Memorial Movement in the USSR, 1987-1989", *History & Memory: Studies in Representation of the Past*, Vol. 2, Winter 1990, pp. 5-31.

۱۸. در ۱۹۹۶ شورای ایجاد کتابهای تاریخ جدید (Council for the Creation New History Textbook) در ژاپن تأسیس شد.

۱۹. به‌عنوان مثال رجوع کنید به:

Gay Becker, *Disrupted Lives: How People Create Meaning in a Chaotic World*, (Berkeley: University of California Press, 1997); Pamela Ballinger, "The Culture of Survivors: Post-Traumatic Stress Disorder and Traumatic Memory". *History & Memory: Studies in Representation of the Past*. Vol. 10, No. 1, (Spring 1998), pp. 99-132.

ما تصور می‌کنیم که گفتن داستان‌ها و حکایت‌ها اجتناب‌ناپذیر است. یکی از قطعی‌ترین علائم پایان مناقشه زمانی است که کودکان به مدرسه می‌روند. آموزگاران در مقابل سؤال بچه‌ها که چه اتفاقی افتاده است چه جوابی می‌دهند؟

Opened Wounds for Me", *Washington Post*, September 13, 1998, pp. C1, C4.

۲۱. در مورد اهمیت آشکار نکردن تمامی حقایق رجوع کنید به:

Susan Sontago on Photography, (New York: Anchor Books / Doubleday, 1990).

۲۲. در واقع همان‌طور که مایکل دیلون (Micheal Dillon) مشاهده کرده است، محاورات قضایی انسان‌دوستانه رایج با توجه به تأکید بر صلح و عدالت در ظاهر چیز زیادی در خصوص بررسی‌های سیاسی لازم برای هموار نمودن صلح و عدالت نیاموخته است.

Michael Dillon, "Criminalising Social and Political Violence Internationality". *Millennium: Journal of International Studies*, Vol. 27, No. 3, 1998, p. 544.

۲۳. در اینجا منظور ویلیام کونولی از اقتصاد اخلاقی در خصوص فراموشی برای ما جالب است. «یک اقتصاد اخلاقی شامل مجموعه‌ای از تعادلات میان افکار، کلمات، اعمال، آزادی، مسئولیت، استحقاق و تنبیه است. اقتصادهای اخلاقی همان‌گونه که ادارک می‌شوند برای زندگی لازم‌الاجرا هستند. اما هر اقتصاد اخلاقی همچنین دربر دارنده فراموشی خاصی است، فراموشی تحمیل‌های مستبدانه‌ای که در الگوی برابری‌ها در پرتو اخلاقیات قرار دارد. در صورتی که بخواهیم معنویت را در معرض موشکافی اخلاقی و انتقادی قرار دهیم، منطق فراموشی که برابر معنویات قرار می‌گیرد مستلزم به کارگیری است.

William E. Connally, *The Augustinian Imperative: A Reflection on the Politics of Morality*. (Newbury Park: Sage Publications, 1993, p. 132).

۲۴. در اینجا سؤال این نیست که چرا و چگونه کشورها تصمیم می‌گیرند تا با گذشته خود روبرو شوند، بلکه مسئله زمان آن است. رجوع کنید:

Mark Osiel, and Mass Atrocity, *Collective Memory, and the Law*, (New Brunswick, N.J.: Transaction Books, 1997), and David A. Crocker, "Reckoning with Past Wrong: A Normative Framework", *Ethics & International Affairs*. 1999, Vol. 13, pp. 43-64.

25. Robert D. Kaplan, *The Coming Anarchy: Shattering the Dreams of the Post-Cold War*, (New York: Random House, 1999).

۲۶. رجوع کنید به:

John Herz, "Rise and Demise of the Territorial State", *World Politics*, Vol. 9, No. 4, 1957, pp. 473-493; W.E. Connolly "Democracy and Territoriality", *Millennium*, Vol. 20, No.3

pp. 473-493; W.E. Connolly "Democracy and Territoriality", *Millennium*, Vol. 20, No. 3, 1991, pp. 163-184; and John Ruggie "Territoriality and Beyond: Problematizing Modernity in International Relations", *International Organization*, Vol. 47, No. 1, 1993, pp. 139-174.

و یا همان‌طور که ویریلیو می‌گوید «حرکتی از سیاست جغرافیایی به سیاست زمانی وجود دارد به این معنا که تقسیمات و پراکندگی سرزمین به تقسیمات زمانی تبدیل می‌شود. تقسیمات سرزمینی منسوخ شده و حداقل دیگر کارایی ندارد.

۲۷. برای تمایز میان سیاست خاک و سیاست ماهواره رجوع کنید به:

N. Gardels, "Two Concepts of Nationalism: An Interview with Isaiah Berlin", *New York Review of Books*, November 21, 1991, pp. 19-23.

فرانسیس فوکویاما آنها را با نام تاریخی و فراتاریخی می‌خواند، رجوع کنید به:

The End of History and the Last Man, (New York: The Free Press, 1992), p. 278.

۲۸. همان‌طور که گزارش اخیر دبیرکل سازمان ملل در بحث جهانی شدن خاطر نشان می‌سازد: «برخی از مردم از این می‌ترسند که جهانی شدن نابرابری را بدتر کند. ارتباط میان این دو پیچیده است. به استثنای اقتصادهای در حال انتقال، افزایش شکاف‌ها در درآمدها در سال‌های اخیر به‌طور عمده حاصل تغییرات فن‌آوری است که بیشتر به سود کارگران بسیار ماهر است. هر چه سودهای حاصل از تحصیلات و مهارت‌ها افزایش می‌یابد، نابرابری درآمد میان مردمی که دارای آن هستند و مردمی که فاقد آن هستند نیز بیشتر می‌شود و این مسأله هم در درون کشورها و هم در میان کشورها حقیقت دارد.

۲۹. در اینجا عنصر و عامل روشن دلتنگی و احساس غربت در فراق میهن در میان آنان که از سیاست خاک گذشته‌اند وجود دارد. اما طبق مشاهدات استیون لوکس (Steven Lukes) ما نمی‌توانیم از روند جدید عقب بمانیم. همان‌طور که برنارد ویلیامز (Bernard Williams) مطرح کرده است، هیچ راه بازگشتی از انعکاس و بازتاب وجود ندارد.

Steven Lukes, "Return to a World We Have Lost", *New Statesmen & Society*, August 10, 1988, p. 35.

این‌طور به نظر می‌آید که این ملاحظات نظریه کلی در مورد اصول اخلاقی ارتباطی را که توسط یورگن هابرماس (Jurgen Habermas) در *The Theory of Communicative Action* مطرح شده است به هم

پیوند می‌دهد.

30. Paul Virilio, *Pure War*. Revised Edition. Op. Cit., 62. See also Daniel Warner, "We Are All Refugees", *International Journal of Refugee Law*, Vol. 4, No. 3, 1992, pp. 365-372.

۳۱. درخصوص نابرابری سنتی گزارش اخیر UNU اعلام می‌دارد که نابرابری در ۴۵ کشور از مجموع ۷۷ کشور که ۷۹ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند در حال افزایش است. رجوع کنید به گزارش سالانه دانشگاه سازمان ملل در ۱۹۹۹، صفحه ۱۴ و:

www.wider.unu.edu/wiid/htm for the World Income Inequality Database.

۳۲. این‌طور به نظر می‌آید که این تفکر مانع از پیشنهاد کلی در مورد اصول اخلاقی ارتباطی می‌شود که یورگن هابرماس در *The Theory of Communicative Action* عنوان کرده است.

۳۳. بیشتر مطالب این بخش از کتابچه‌ای است که من نوشتم.

US Foreign Policy After the End of the Cold War, (PSIS Occasional Paper, Number 3/ 1996).

Program for Strategic and International Security Studies.

34. Paul Kennedy, *The Rise and Fall of the Great Powers; Economic Change and Military Conflict from 1500 to 2000*, (New York: Random House, 1989).

۳۵. همان‌مطلب، XXIII. p.

36. Henry Luce, "The American Century". *Life*, February 17, 1941, pp. 61-65.

37. Christopher Layne and Benjamin Schwarz, "American Hegemony- Without an Enemy", *Foreign Policy*, No. 92, (Fall 93), p. 9.

38. Joseph S. Nye Jr., *Bound to Lead: the Changing Nature of American Power*, New York: Basic Books, 1990.

۳۹. کنایه جالبی در انتقادات فوکویاما وجود دارد مبنی بر آنکه واقع‌گرایی تاریخی را به حساب نمی‌آورد. او به برخی کشورها با عنوان فراتاریخی اشاره می‌کند که راهی برای تقویت بحث دوم ما است. رجوع کنید به:

Fukuyama, *The End of History and the Last Man*, op. cit., p. 258

40. Francis Fukuyama, "The End of History?" *The National Interest*, Summer 1989, p. 4.

41. Francis Fukuyama, *The End of History and the Last Man*, op. cit., p. xii.

۴۲. یکی از پیشرفت‌های همسو در این بررسی خاص از تاریخ جهانی و پیشرفت همان احیای نظریه

صلح دموکراتیک است. درخصوص بحث‌های تردیدآمیز من علیه این نظریه، رجوع کنید به:

Daniel Warner, "Democracy, Elections and the End of History", *International Journal of Refugee Law*, Vol. 10, No.3, 1998, pp. 593-598.

۴۳. برای بینش‌های جالب نسبت به تفکر جدید در این نوع از جغرافیای معنوی رجوع کنید به:

Moral Spaces: Rethinking Ethics and World Politics, David Campbell and Michael J. Shapiro editors. Minneapolis: University of Minnesota Press, 1999.

۴۴. برای اطلاعات بیشتر در مورد دلتنگی در فراق میهن رجوع کنید به:

Daniel Warner, "Voluntary Repatriation and the Meaning of Return to Home: A Critique of Liberal Mathematics". *Journal of Refugee Studies*, Vol. 7, N. 2/3, 1994, pp. 160-174.

۴۵. برای ویریلیو پایان تاریخ اولویت بخشیدن به «فوریت‌پذیری» است.

Pure War, Revised Edition. *Op. cit.*, p. 52.

46. William B. Connolly, "Democracy and Territoriality", *Millennium: Journal of International Studies*, Vol. 20, No. 3, 1991, pp. 163-184.

47. Joseph S. Nye, Bound to Lead, *The Changing Nature of American Power*, New York: Basic Books, 1990.

در واقع همان‌طور که ویریلیو می‌گوید: «بحث در مورد ثروت است نه سرعت! اما سرعت نیز به اندازه‌ی ثروت در شکل‌گیری سیاست اهمیت دارد. ثروت جنبه پنهانی سرعت و سرعت جنبه پنهانی ثروت است». یا به‌طور کلی‌تر «سرعت جنبه ناشناخته‌ی سیاست است...».

Virilio, *Op. cit.*, p. 36-49.

۴۸. در اینجا توجه داشته باشید که تمرکز ساموئل هانتینگتون بر تمدن یا فرهنگ به فضای زمانی تغییر می‌یابد:

Samuel Huntington, "The Clash of Civilizations?" *Foreign Affairs*, Vol.72. No. 3, Summer 1993, p. 22.

49. Paul Virilio, *Op. cit.*, p. 49